

جایگاه ضرب المثل در گویش نهاوندی (۳)

کرم خدا امینیان

خوانندگان ارجمند در شماره‌های اول و دوم فصل‌نامه‌ی فرهنگان تعداد ۶۰ فقره از ضرب‌المثل‌های رایج در لهجه‌ی نهاوندی را با شرح کامل و کافی تقدیم شما داشتیم. اینک تعدادی دیگر از آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. ما هم‌چنان در انتظار دریافت نظرات و پیشنهادهای شما خوانندگان علاقه‌مند هستیم. کار خود را خالی از نقص و عیب نمی‌دانیم ولی همین قدر که می‌توانیم این بخش از فرهنگ مردم را از صورت نقلی به قید کتابت در آوریم و آن‌ها را از دستبرد گذشت زمان مصون بداریم خوشوقت هستیم و برای تکمیل و اتمام کار خود به هم‌فکری و ارشاد شما نیازمندیم:

۶۱- با آسُمونِ بهار، بَقْرَمِینُ تَوار: مثل آسمان بهار غرّش کن ولی نبار.

این مثل جنبه‌ی تربیتی دارد. بعضی والدین به مجرّد آن‌که کوچک‌ترین خطایی از کودک سر می‌زند او را کتک می‌زنند. غافل از این‌که تنبیه بدنی اثر موقت دارد و به هیچ صورت معالج و درمانگر نیست.

بعضی وقت‌ها توپ و تشر کارسازتر از تنبیه بدنی است.

در پرورش فرزندان اگر خود آگاهی علمی نداریم لااقل با افراد خبره و بصیر مشورت کنیم و راه حل‌هایی را که به ما نشان می‌دهند به کار بندیم.

۶۲- بار آ باج نِمَلَنگه: بار از باج دادن نمی‌لنگد.

مراد این است که هر درآمدی، هزینه و ریخت و پاشی هم دارد و این هزینه‌ها موجب اتلاف آن مال و مایه‌ها نخواهند شد.

زکات مال به درکن که فضله‌ی رز را چو باغبان ببرد بیشتر دهد انگور
 آنان که تمکن مالی یا توانایی علمی دارند، باید از مال و علم خود به دیگران بهره برسانند
 و بدانند که این بذل و بخشش‌ها نه تنها مال و علم را کم نمی‌کند که موجب برکت و وسعت آن
 نیز خواهد شد.

۶۳- بایس کوی بزمه ، تا چالی بُربا : باید کوهی فرو ریزد تا که چاله‌ای پُر شود .
این ضرب المثل در مواردی مصداق پیدا می‌کند که کسی بخواهد با وسیله‌ی اندک با

ناقص یا سرمایه‌ی کم ، کار بزرگی انجام دهد و به ثمره و نتیجه‌ی وافری دست بیاید . طبیعی است که چنین کوششی بی‌فایده است .

برای هزینه‌های زیاد ، درآمدهای زیاد لازم است و برای انجام دادن امور بزرگ و پُر کردن خلأ وسیع ، سرمایه و کار و دانش و عوامل کامل و کافی لازم است .
بین درآمد و هزینه یا بین کار و سرمایه ... تناسب و هماهنگی لازم است .

۶۴- بچه تَرَب ، بچه زا شیف تَرَب : فرزند مثل تُرب است «پاک ، سفید ، لطیف و دوست داشتنی» و فرزند زاده «نوه» مثل جوانه‌ی تُرب است «پاک‌تر و لطیف‌تر» .

در واقع محبتی که از جانب پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها درباره نوه‌ها اعمال می‌شود امری طبیعی و خدادادی است . آن‌ها وقتی فرزند زاده‌ی خود را می‌بینند ، فنا و نابودی خود را فراموش می‌کنند و در واقع خوش حال و امیدوار می‌شوند و احساس می‌کنند که ادامه دارند و اطمینان می‌یابند که نسل آن‌ها منقرض نخواهد شد .

خالص‌ترین و ناب‌ترین محبت‌ها محبت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها نسبت به فرزندزاده‌هاست . چون این موجودات کوچک و معصوم را موجب شادمانی فرزندان خود می‌بینند و از صمیم قلب محبت می‌ورزند .

توضیح : صورت دیگری از این ضرب المثل نزد نهانده‌ی‌ها این است :
بچه بایم ، بچه‌زا مغز بایم : فرزند مثل بادام است و فرزندزاده مثل مغز بادام .

۶۵- بچه‌م بکشیم تا دلِ هِنسَام حَنیک با ا بچه‌ام را کتک بزنم تا دل همسایه‌ام خنک شود !
در گذشته که در هر حیاطی چندین همسایه گرداگرد هم سکونت داشتند ، غالباً مسائلی پیش می‌آمد که موجب برخورد همسایه‌ها با یکدیگر می‌شد و حتی گاهی کار به درگیری و

نظمیه و عدلیه‌ی آن زمان می‌کشید.

بعضی مادرهای جاهل و ناآزموده که در این برخوردها همسایه را مقصر می‌دانستند و به هر دلیل نمی‌توانستند مستقیماً اعتراض کنند، خشمگینانه فرزند خود را می‌زدند یا غافل از این‌که با این کار نه تنها مشکل حل نمی‌شد بلکه بر خوش‌حالی و گستاخی همسایه می‌افزود.

در واقع خشم و غضب موجب می‌شود تا آدمی دست به هر کار ناروایی بزند. **عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ** می‌فرماید: **أَلْحِدَةُ صَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ**. خشم نوعی از دیوانگی است. هنگامی که خشم و غضب بر وجود ما حاکم است باید خویشتن‌داری کنیم تا به حال عادی بازگردیم.

۶۶- **بِجْهَى بِيچاره فقير يا پَسَرَ يا دُخْتَرَ**: بچه آدم تهی دست یا پسر است یا دختر است. در دوره‌های پیش‌تر که درآمد و اقتصاد خانواده‌متکی به وجود فرزندان پسر بود، وقتی در خانواده‌ای دختری متولد می‌شد همگی دل آزرده و ناراحت می‌شدند. نگارنده خود به یاد دارم که در چنین احوالی دیگران به پدر آن نوزاد دختر تسلیت می‌گفتند، با این عنوان که: عیب ندارد، ان شاء الله پدر و مادرش سلامت باشند و امثال این سخنان و بعضی هم برای این که غم و غصه را از دل پدر و مادر نوزاد دختر بزدایند، ضرب‌المثل بالا را می‌گفتند که بابا همین‌طور است، بچه‌ی آدم بیچاره فقیر یا پسر است یا دختر، دیگر ناراحتی ندارد.

۶۷- **بِرَاؤِ جَنگِ كُنِينِ، أَبْلَهُ باورکنن**: برادران با هم بجنگند و ابلهان باور کنند که می‌جنگند. مراد این است که دو برادر هر قدر هم بر سر مسئله یا موضوعی با هم اختلاف نظر یا بگو بگو داشته باشند در نهایت دشمن هم نخواهند شد. یعنی از عقل دور است که دو برادر با هم در مقام دشمنی برآیند. هر چند وقوع چنین امری محال نیست.

خویشاوندان و برادران باید وابستگی بین خود را پاس بدانند و حریم حرمت هم را رعایت کنند تا در معرض قضاوت غلط ابلهان و ظاهر بینان واقع نشوند.

۶۸- پرار و مرگ پرار راضی نی ، و هَمَال کیش راضیه : برادر به مرگ برادر راضی نیست ، اما به عقب ماندن او از همگان راضی است .

کلامی است که از وجود حسادت بین برادران خبر می دهد . باید دانست که حسادت بین برادر و برادر در طبقات فرودست بسیار کم و بلکه نادر است . چنان که گویی این حسادت در خانواده‌های مرفه و طبقات ممتاز امکان رشد پیدا می کند . در جای جای تاریخ به نمونه‌هایی از حسادت برادران بر می خوریم که منجر به جنگ و خونریزی شده است .

۶۹- پراریتو پراری ، مایله تویوتونه واری : برادری مان ، برادری ، و داد و ستد مان ، بیگانه‌واری .

در خویشاوندی و دوستی و پیوستگی‌های خانوادگی مهر و محبت ورزیدن نسبت به هم لازم و واجب است . اما وقتی پای معامله و داد و ستد و خرید و فروش پیش آمد باید با یکدیگر مثل دو بیگانه رفتار کرد تا بعدها موجبات گله‌مندی و دل‌تنگی و سست شدن ارتباط فامیلی و خانوادگی پیش نیاید . این ضرب‌المثل در ادبیات عرب نیز رواج دارد :

تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانِ وَ تَعَامَلُوا كَالْأَجَانِبِ : معاشرت کنید چون برادران و داد و ستد کنید چون بیگانگان .

روابط خویشاوندی و خانوادگی بسیار مهم و قابل احترام‌اند و نباید اجازه دهیم به واسطه‌ی دخالت امور مادی و امثال آن لکه دار شوند . تا جایی که بگویید فلانی برای پول دست از خویشاوندی خود کشید .

۷۰- بِرَافِتُونِشِي تِيرِش قَارَه مُكْتَه ! آن که مقابل آفتاب نشسته تیرش صدا می کند .

یعنی چون نور آفتاب مستقیماً بر چشم او می تابد ، نمی تواند هدف را درست مشاهده کند . پس تیرش به هدف نمی رسد بلکه صفریکشان از کنار هدف می گذرد .

این مثل را درباره‌ی کسی می گویند که عامل یا عواملی فرعی و جانبی مانع می شوند از این‌که آن شخص حقیقت امر را درک کند . لذا کَشش و کوشش وی برای رسیدن به مطلوب به جایی نمی رسد .

باید سعی کنیم ظواهر فریبنده و جانبی ما را از درک حقایق محروم نسازد وگرنه تیر تلاش

ما به هدف مراد نخواهد نشست .

۷۱- بَمِيرِ وِری کسی که وِرَثَ تُو بَكْتَه : بمیر برای کسی که برای تو تب کند .

دوستی و محبت یک طرفه نیست .

چه خوش مهربانی در دو سر بی که یک سر مهربانی در دسر بی
اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

این ضرب‌المثل از چند جهت قابل ملاحظه است : اول این که بین دوستان و آشنایان باید از هر جهت تعادل و توازن برقرار باشد ، حتی در مهرورزی . دوم این که اگر دوستی در حق تو لطفی ابراز داشت تو باید بهتر از آن تلافی کنی . وَ إِذَا حُیَّتُمْ بِحَیَّةٍ فَحَبِّوْا بِأَحْسَنَ مِنْهَا : و چون شما را به درودی بنوازند با درودی بهتر از آن پاسخ دهید . (قرآن کریم ، بخشی از آیه ۸۶ سوره نساء) .

اگر دوستی و پیوند آشنایی از خصوصیتی که گفته شد برخوردار نباشد طولی نخواهد کشید که گسسته خواهد شد و جای آن را کینه ورزی و بدبینی خواهد گرفت .

۷۲- بُشُونُ بِي سِرِّ خَر ۱؟ بستان «جالیز» و بدون سرخر ۱؟

بعضی کشاورزان کله الاغی را بر چوبی می زدند و آن را برای برطرف کردن چشم بد در وسط مزرعه برپا می کردند . این رسم گویا سابقه‌ای دیرینه دارد ، چنان که سعدی از آن یاد می کند :

یکی روستایی سقط شد خرش علم کرد بر تاک بستان سرش ...

این مثل را امروز وقتی به کار می برند که سر و کله‌ی مزاحمی در کار پیدا می شود ، یا آدم فضولی در کاری که به او مربوط نیست و غالباً اطلاع درستی هم از گم و کیف آن موضوع ندارد ، دخالت می کند .

در ضرب المثل کمی هم رنگ دلداری و دعوت به شکیبایی وجود دارد .

در کنار هر موضوع یا مطلب مطلوب و پسندیده‌ای ممکن است عوامل ناهنجار و نادلپسندی هم باشد که باید با صبر و متانت آن‌ها را تحمل کرد و از سر گذرانید .

۷۳- یوی مه که مُرد، چه لُک، چه دُمَل: پدر من که از دست رفت بیماری او چه عُده چه دُمَل. یعنی چه فرقی می‌کند. اصل بقای ذات کسی یا چیزی است و چون از دست رفت دیگر پیدا کردن علل و اسباب آن [برای آن میت] فایده‌ای نخواهد داشت. بایستی در حفظ و حراست آن چه برای ما مهم است دقت لازم و کافی داشته باشیم تا اگر روزی آن را از دست دادیم دچار ناراحتی روحی و سرزنش وجدان نباشیم.

۷۴- یوی ایما ویه مچِد نُماز نُخوتُن: پدر ما [دونفر] در یک مسجد نماز نخوانده‌اند. پدر ما [دونفر] هیچ آشنایی و همبستگی با هم نداشته‌اند، پس ما هم با یکدیگر هیچ ارتباطی نداریم.

این مثل در مواردی به کار می‌رود که کسی می‌خواهد خود را در معرض انکار قرار دهد یا کسی احساس کند که از اظهار نزدیکی و آشنایی با دیگری متحمل زبانی خواهد شد.

تناسب در خصوصیتی از قبیل سن و طبقه و طرز تفکر، شغل و امثال این‌ها موجب ارتباط و پیوستگی بین دو نفر خواهد شد و اگر چنین نباشد حتماً یکی از طرفین غرض غیر از دوستی را دنبال می‌کنند.

۷۵- یوی بی پراز، عامو بسیار! پدر بدون برادر، و عموی فراوان! عجیب است که کسی پدرش برادر نداشته باشد ولی خودش عموهای زیادی پیدا کند! در گذشته‌های دورتر طبقات مرفه و مالدار به واسطه‌ی غرور و خودخواهی، نه پسران را در کارهای خود شریک و سهیم می‌کردند و نه دست آن‌ها را در خرید و فروش و داد و ستد باز می‌گذاشتند تا پخته و ورزیده شوند و برای زندگی آینده مهیا گردند. به همین جهت وقتی پدر متمکن و مالدار از دنیا می‌رفت و تمام یا قسمتی از ثروتش به پسر جوان و بی تجربه‌ی او می‌رسید، عده‌ای رند و دغل‌وی را دوره می‌کردند و هر یک با چاپلوسی و چرب‌زبانی خود را خویشاوند و دل‌سوز وی جلوه می‌دادند تا بالاخره به هر نحو ممکن به قسمتی از آن جوان یغما دست یابند.

این دغل دوستان که می بینی مگسانند گِرد شیرینی

پدران باید بدانند که ارث نهادن برای فرزند خام و نادان و بی تجربه فایده‌ای برای آن‌ها نخواهد داشت، بلکه به بیچارگی و درماندگی آنان منجر خواهد شد: باید آن مال را صرف تعلیم و تربیت فرزند کنند. بعدها فرزند شایسته خود ثروت به دست خواهد آورد.

یک ضرب‌المثل لُری در همین زمینه می گوید:

کُرْ آمیدی مال آراچشه؟ کُرْ ناامید مال آراچشه؟

پسر امیدی (پسری که به سبب یافتن تربیت صحیح برای والدین خود موجب امیدواری است) مال را می خواهد چه کند، و پسر نا امید (پسری که عکس آن باشد) نیز مال را می خواهد چه کند؟

۷۶- بوی بی دشنام، میثُ اسبِ بی قُشُقنه: پدری که فحش نمی خورد، مثل اسبی است که قُشُقن ندارد. «قشقن» یا «پاردم» سمه‌ی از چرم است که زیر دم اسب قرار می دهند تا سبب تعادل زین شود.

ضرب‌المثل می گوید: پدری که در متن جامعه است و با مردم حشر و نشر دارد و عهده دار کار و وظیفه‌ای است، طبعاً هم دوست زیاد دارد، هم دشمن زیاد.

تنها پدران بی‌کار و بدون مسئولیت و بی‌خاصیت هستند که هدف تیر ملامت دیگران قرار نمی‌گیرند و پیداست که بود و نبود چنین افرادی یکسان است.

انسان باید عضو مفید و مؤثر جامعه باشد و راه راست خود را برود و از ملامت مغرضان نهراسد. ولی در عین حال از انتقادات و ایراداتی که بر او می‌گیرند کمال استفاده را در انجام وظیفه خویش ببرد، زیرا آن اندازه که ایراد و انتقاد معارضان مهم و کارگشا است تعریف و تمجید دوستان این چنین نیست.

۷۷- بوئین زَنگِم، تیرسِ اَوالِم: به رنگم نگاه کن و احوالم را مپرس.

مراد آن است که از قیافه و صورت ظاهر من حال را درک خواهی کرد، به طوری که دیگر نیازی به احوال‌پرسی نیست. «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر»

روان‌شناسان می‌گویند بین روح و جسم روابط بسیار حسّاس و پیچیده‌ای وجود دارد به طوری که هر تغییر و تبدیل در روح و روان یک اثر ظاهر در جسم دارد و بالعکس؛ مثلاً پریزدگی رنگ دلیل ترس و برافروختگی آن دلیل خشم است و ...
همواره مراقب وضع و حال ظاهری اعضای خانواده و دوستان خود باشیم و بی تفاوت از کنار تغییرات ظاهری ایشان نگذاریم.

۷۸- بی رُغَه سُرْخِش مُکَنَه ! بدون روغن آن را سرخ می‌کند .

چیزی را که بدون روغن بخوانند سرخ کنند خیلی «جلز و ولز» می‌کند و آخر سر هم می‌سوزد . این ضرب‌المثل زبان حال افرادی است که خیلی تظاهر به دل‌سوزی می‌کنند ، یا خیلی خود را مطلع نشان می‌دهند ، یا خیلی کار خود را در نظر دیگران جلوه و جلا می‌بخشند و از آن تعریف می‌کنند . همچنین این ضرب‌المثل را درباره‌ی آدم‌های بسیار چابلوس و متملّق به کار می‌برند .

کار و عمل هر کسی معرّف حسن و قبح آن است و نیازی به تظاهر ندارد .

۷۹- بیلته بَ، تا وریونته بونم : بیلت را بده تا راه آب مزرعات را سد کنم .

این مثل مُشعر است بر زندگی و بهره‌کشی از دیگران ، آن‌هم به یاری خود آن‌ها چنان‌که بیل کسی را از دست او بگیریم و به وسیله‌ی آن راه آب مزرعه‌ی وی را سد کنیم ! عامل چنین کاری چه قدر رند و بی‌انصاف باید باشد !
افراد اجتماع باید با هوشیاری و آگاهی فرصت نشو و نما و دخالت در امور را به اشخاص منفعت طلب و خود خواه و رند و آزمند ندهند .

۸۰- پا پادارُ را راداز بُرّه : پای رونده و راه راهدار را بریده است .

ضرب‌المثل درباره‌ی کسی است که شرور و نانجیب و بددهن است و کسی جرئت نزدیک شدن به او را ندارد . ترکیب «پادار» به معنی راهگذار و عابر است و «راهدار» مأموری است که مراقبت از راه را عهده دارد .

راه را بر راهدار بریدن بیانگر مبالغه نیز هست ، یعنی کسی به درجه‌ای از تسلط و یا شرانگیزی برسد که حتی مأمور راهداری هم جرئت عبور از جایی را که او هست نداشته باشد .

پشت سر افراد ظالم ، شرور و هتاک و زورگو حرف زدن و غیبت کردن نه تنها گناهی ندارد ، بلکه برای آگاهی دیگر مردمان لازم هم هست .

۸۱- پسر آبی کسی خوارما ، دختر آبی کسی هارما : پسر آبی کسی و نداشتن مربی و سرپرست به خواری و ذلت می افتد ولی دختر از بی کسی بی حیا و بی شرم و وقیح می شود .
 هار : این کلمه در لهجه‌ی نهاوندی معانی متعدّد دارد از جمله زبر و زرننگ ، رند و رمال ، آزمند ، بی آبرو ، گستاخ و بی حیا و امثال آن .

مراد از ضرب المثل بالا آن است که آینده‌ی دختر بی سرپرست خطرناک‌تر از پسر بی سرپرست است . زیرا دختر در این شرایط علاوه بر همه‌ی آن کاستی‌ها و معایب ممکن است به سوی انحراف و بدنامی نیز کشیده شود و آبروی خانواده و غیر خانواده بر باد دهد .

سرپرست تنها نباید صرفاً به سرپرستی اکتفا کند بلکه باید به معنی واقعی دلسوز و نگران باشد .

در این مثل به طور غیر مستقیم اهمیت وجودی پدر و مادر که دلسوزترین و مهربان‌ترین سرپرست‌ها هستند تأکید شده است .

۸۲- پسر آژ پسیازه پسر داری دُشخواره :

زنایی که پسر به دنیا می آورند بسیار هستند ، اما پسر نگهداشتن و تربیت کردن آن دشوار است . در واقع ضرب المثل این پیام مهم را دارد که تنها فرزند به دنیا آوردن شرط نیست ، بلکه بزرگ کردن و به ثمر رساندن و سالم و برکنار نگه داشتن او از خطرات مهم است . سابقاً نگهداری دختر مشکلی برای خانواده نداشت چون در خانه و زیر نظر مادر بزرگ می شد . ولی پسر همین که قدری بزرگ می شد از کنترل خانواده خارج می گشت و

در معرض مخاطراتی قرار می‌گرفت. متأسفانه این مخاطرات امروز در مقیاس وسیعی هر دو طبقه‌ی پسر و دختر را تهدید می‌کند.

بر والدین است که تنها به داشتن فرزند دل‌خوش نباشند بلکه به شدت مراقبت کنند تا فرزندشان دچار بلایای امروزی نگردد و مشمول ملامت سایرین نشوند.

۸۳- پشونش ری کِزدا شیر در سینه‌اش جمع شد!

ری: همان ریع است به معنی فراوانی و زیادی

کسی که به چیزی چشم آز می‌دوزد و درصدد تصاحب یا سوء استفاده از آن بر می‌آید دیگران درباره‌ی او این کلام طنز آمیز را می‌گویند، تا هم او را فاقد صفت مردی و مردانگی معرفی کنند و هم اعلام کنند که فلانی درصدد امری ناپسند از قبیل رشوه یا اختلاس یا سرقت و... است.

۸۴- پُشتِ سَرِشا، گُورِ پُوی شا: پشت سر شاه، گور پدر شاه.

هر کسی پشت سر هر مقامی می‌تواند هر کلامی اعم از خوب یا بد بگوید و این نشان شهامت و جرئت‌گوینده نیست و مسلماً این عمل فقط از نادان بر می‌آید:

بهر نادان در غیاب هر مقام سهل باشد هر کلام و هر ملام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی-پژوهشی

۸۵- پُشتِش وِکْ گُزیه: پشت او به گوه گزو است. (بخشی از سلسله جبال گروس در نیاوند) این کلام را درباره کسانی می‌گویند که متکی به قدرتی بزرگ باشند، یا بسیار متمکن و مالدار باشند، به طوری که کسانی نتواند با او رقابت و برابری کنند. واضح یا واضعان این مثل چون در اطراف خود چیزی عظیم‌تر از کوه گزو نمی‌دیده‌اند آن را مظهر قدرت و عظمت قرار داده‌اند.

۸۶- پُفِ کِرونِ پاچش: در قوزک پای او دمیدند.

سلاخان وقتی می خواهند پوست حیوان ذبح شده را به آسانی بکنند ، ابتدا از قوزک پا در آن می دمند .

مراد از ضرب‌المثل آن است که آن قدر از فلانی تعریف و تمجید کردند و آن قدر به صفاتی که در وی نیست او را ستودند ، تا مانند لاشی بادکرده خود را بزرگ یافت و به اصطلاح سر خود را چون سر شیر و دم خود را چون دم روباه دید ! آن گاه به کاری که رنود و مغرضین می خواستند دست زد و خود را در ورطه‌ی خطر افکند .

سعدی نیز در باب هشتم گلستان در وصف افراد احمق و خودخواه گفته است :
احمق را ستایش خوش آید چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید !

۸۷- پیر آپیریش نی ، آسر گذشت روزگار شه : اهمیت وجودی پیر در طول عمر و کلان سالی او نیست ، بلکه در تجاربی است که از زندگانی به دست آورده است . «نی» در لهجه نهاوند معادل است با «نیست»

تصویر دقیق تر از این ضرب‌المثل چنان است که فرض کنیم «عمر» آدمی راهی است طولانی و پرفراز و نشیب و مملو از زشتی‌ها و زیبایی‌ها . فرد پیر سراسر این راه را تا انتها پیموده و اکنون در مسیر بازگشت از شیب راه است . در این جا فرد جوان ایستاده و قصد حرکت در این راه دارد . حال اگر این جوان خصوصیات راه را از آن پیر جويا شود او همه چیز را برایش خواهد گفت و جوان با چشم باز و سر هشیار و دل آگاه راه خود را آغاز می کند .

آن چه در آینه جوان ببیند . پیر در خشت خام آن ببیند

(نظامی)

مشورت و نظرخواهی در هر امری از امور با بزرگان و اهل تجربه کلید پیروزی است .

۸۸- پیس باش و تن دُرس : ترمو باش و تندرست .

پیس : در لهجه‌ی نهاوندی به معنی ترمو و جیون است . این کلام نه این که مردم را به بُزدلی و جُبِن فرا می خواند ، بلکه برعکس آن را مطرود و مذموم می داند و بیشتر در جایی

گفته می شود که برای افراد حقیقت گو و با شهامت ممکن است گرفتاری و قید و بندی پیش
بیاید . صورت کامل این کلام چنین است :
ای برادر پیس باش و تندرست هرکجا مردی است او را می کشند

۸۹- پیل قرض کُ ز بخوا، قرض کُنه میی، ز نیکه داری : وام بگیر و ازدواج کن ، وام را پرداخت
خواهی کرد و زن را خواهی داشت .

سابق این ضرب‌المثل را برای تشویق جوانان به ازدواج می گفتند . امروز هم
ملاحظه می کنیم که کم تر کسی بدون وام گرفتن می تواند ازدواج کند . دولت هم تا حدودی
برای تسهیل امر مقدّس ازدواج به جوانان کمک می کند . خداوند تعالی در قرآن به این گونه
جوانان وعده‌ی گشایش داده است .

۹۰- پیلم و کیلم ، عقلم و کُلم : بولم در بولم و عقلم در سرم .

پیل : به معنی بخل و آغوش و گاه به معنی جیب زیر بغل است . و : هم به جای «به» است .
مراد این است که تا زمانی که اختیار مال به دست خودم است ، عقل و خردم به جاست .
طبعاً وقتی کسی اختیار مالش به دست دیگران افتاد ، خیالاتش مشوّش و پریشان می شود ،
زیرا باز پس گرفتن چنان مالی مشکل و بعضاً محال است ، که گفته اند :

عنان مال خودت را به دست غیر مده که مال خود طلبیدن کم از گدایی نیست
از آن جا که هرکس برای به دست آوردن مال و مایه ، قسمتی از عمر و زندگی خود را صرف
می کند ، پس مال هرکس عین عمر و شخصیت اوست و به همین جهت است که از نظر شرع و
قانون ، مالکیت محترم است .